

پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در اسپانیا

ناهید حجازی*

چکیده

اسپانیا با آنکه جزو اتحادیه اروپاست و درهای این کشور در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی به روی جهان گشوده است، در حوزه ادبیات تطبیقی به حاشیه رانده شده است. در این مقاله، علل حاشیه‌نشینی ادبیات تطبیقی در اسپانیا تشریح می‌شود و به پیش‌بینی آینده آن می‌پردازیم. از جمله علل عمده کم‌توجهی اسپانیا به نظام ادبیات تطبیقی می‌توان به افول قدرت سیاسی و اقتصادی این کشور به دنبال از دست دادن مستعمراتش، سلطه حکومت‌های فاشیستی و سیاست اتخاذ درهای بسته، و وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور اشاره کرد. همچنین، بیم از دست دادن هویت ادبی ملی سبب می‌شد تا پژوهشگران اسپانیایی با تردید با نظریات جدید و مطرح در ادبیات تطبیقی برخورد کنند و پذیرای آنها نباشند. از دیگر علل، تعدد زبان و ادبیات در این کشور است که به تضاد و اختلاف میان نویسندگان دامن می‌زد. نویسندگان هر منطقه مدعی بودند که هویت فرهنگی اسپانیا از آن آنهاست و این موضوع بین ادبیات‌های زبان‌های مختلف شکاف ایجاد می‌کرد و موجب می‌شد که نویسندگان و پژوهشگران، به جای پرداختن به نظریات مطرح و جدید ادبیات تطبیقی در جهان، به اقداماتی میهن‌پرستانه و منطقه‌ای اکتفا کنند. از اواسط قرن بیستم، با تأسیس انجمن ادبیات تطبیقی، برگزاری همایش‌ها، تأسیس کرسی‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها، و پژوهش‌های محققان بزرگی چون کلادیو گی‌ن در این حوزه، ادبیات تطبیقی در اسپانیا از رشد قابل توجهی برخوردار شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادبیات تطبیقی اسپانیا، ادبیات اسپانیایی، کلادیو گی‌ن، انجمن ادبیات تطبیقی اسپانیا، تاریخ و نقد.

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی
پیام‌نگار: n.hejazi2010@yahoo.com

درآمد

اسپانیا از پیشگامان جنبش فرهنگی رنسانس در آغاز سده چهاردهم میلادی و صاحب «دوران طلایی ادبیات» در قرن‌های شانزدهم و هفدهم است. امپراتوری اسپانیا در قرن شانزدهم امریکا و مکزیک و پرو را در بر می‌گرفت و فیلیپین و کوبا و پورتوریکو تا ۱۸۹۸ مستعمره‌اش بودند. این کشور که یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب می‌شد و آفتاب در قلمرو آن غروب نمی‌کرد، چرا و چگونه در زمینه ادبیات تطبیقی به حاشیه رانده شد؟ در سال ۱۸۲۸ که ویلمن، استاد دانشگاه سوربن، در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی در ادبیات فرانسه سخن می‌گفت، و آن‌گاه که ماریو فرانسوا گی‌یار، ژان‌ماری کاره، رنه اتیامبل و پل وان تیگم رویکرد او را به صورت روشمند در مطالعه روابط و مبادلات ادبی میان ملت‌ها به کار می‌بستند، اسپانیا چه می‌کرد و چرا نخستین گام‌های ادبیات تطبیقی در این کشور برداشته نشد؟ چرا از تحولات و بازنگری در ادبیات تطبیقی که از اواخر قرن نوزدهم در امریکا و اروپا آغاز شده بود، دور افتاد؟ ادبیات تطبیقی بعدها چگونه در این کشور شکل گرفت و رشد کرد؟ تغییر موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و به دنبال آنها تغییر موقعیت ادبی اسپانیا پس از قرن هجدهم، ویژگی فرهنگی اسپانیایی‌ها در طرد نظریات بیگانه، و وجود زبان‌ها و ادبیات‌های منطقه‌ای را می‌توان از عوامل مهم حاشیه‌نشینی این کشور در حوزه ادبیات تطبیقی دانست.

عوامل حاشیه‌نشینی

۱. شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

پابلو سامبرانو^۱ ریشه عقب‌ماندگی اسپانیا در زمینه اصول نظری ادبیات تطبیقی را در مسائل اجتماعی و تاریخی می‌داند. «به نظر من، این بی‌توجهی اسپانیا به نظام ادبیات تطبیقی علل اجتماعی و تاریخی دارد و به افول امپراتوری اسپانیا بازمی‌گردد که به جنگ‌های داخلی در این کشور (۱۹۳۶-۱۹۳۹) در دوران حکومت فاشیستی فرانکو منجر شد» (سامبرانو ۱). رشد و افول ادبیات اسپانیا، و در نهایت نحوه شکل‌گیری

^۱ Pablo Zambrano

ادبیات تطبیقی در این کشور با اوج و حضيض قدرت سیاسی- اجتماعی در این سرزمین پیوند دارد. با نگاهی گسترده‌تر به گذشته تاریخی و ادبی اسپانیا از قرن شانزدهم (دوران طلایی) تا قرن بیستم روشن می‌شود که چرا دوران طلایی اسپانیا در زمینه‌های مختلف ادامه نیافت و ادبیات تطبیقی به عنوان یکی از ثمرات ادبیات دیر به بار نشست.

در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، ادبیات و هنرهای تجسمی و موسیقی و معماری نزد ساکنان شبه‌جزیره ایبری (پرتغال و اسپانیای امروز) چنان شکوفا شد که این دوران را «قرون طلایی» نام نهادند. نقطه اوج این شکوفایی ادبی در آثار میگل د سروانتس سااودرا^۱ (۱۵۴۷-۱۶۱۶) و لوپه فلیکس د وگا کارپیو^۲ (۱۵۶۲-۱۶۳۵) و پدرو کالدرون د لا بارکا^۳ (۱۶۰۰-۱۶۸۱) نمود می‌یابد. پیش‌زمینه این دوران به قرن پانزدهم (۱۴۹۲) و اتحاد سیاسی در درون کشور و نیز استعمار سرزمین‌های امریکایی بازمی‌گردد که سبب اقتدار سیاسی و رونق اقتصادی اسپانیا شد و این بهبود اقتصادی و توسعه هنری و به‌ویژه ادبی سه قرن ادامه یافت. ادبیات شکوفای اسپانیا گسترده بود و دامنه آن اروپا را هم فرا گرفت.

در این دوره، سروانتس شاهکار خود *دون کیشوت* را خلق کرد که به بسیاری زبان‌ها ترجمه شد. لوپه د وگا بالغ بر ۲۲۰۰ نمایشنامه نوشت. نمایشنامه‌های او، علاوه بر شهرهای اسپانیا، در ایتالیا و فرانسه هم به نمایش درمی‌آمد. آثار کالدرون در اروپا تأثیر فراوان به جا گذاشت. ولی نهضت ادبی اسپانیا به عللی چند، از جمله نهضت روشنفکری نویسندگان و دانشمندان فرانسوی و از دست رفتن مستعمرات و قدرت اقتصادی اسپانیا و درگیری این کشور در جنگ جهانی و جنگ‌های داخلی، راه افول پیمود.

ترویج عقاید آزادی‌خواهانه ناشی از انقلاب فرانسه به بروز درگیری‌هایی برای کسب استقلال در مستعمرات اسپانیا منجر شد. ارتباط اسپانیا با مستعمراتش رو به سستی گذاشت و انحطاط این کشور و دوران بی‌رونق ادبیات اسپانیایی شروع شد. شکست اسپانیا در جنگ‌های داخلی امریکا در قرن نوزدهم، و از دست دادن کوبا و

^۱ Miguel de Cervantes Saavedra

^۲ Félix Lope de Vega y Carpio

^۳ Pedro Calderón de la Barca

پورتوریکو و فیلیپین، قدرت این کشور را در صحنه جهانی به شدت کاهش داد. جنگ جهانی اول و سلطه حکومت فاشیستی پریمو د ریورا^۱ (۱۹۲۳-۱۹۳۱) و روی کار آمدن فرانکو و درگرفتن جنگ‌های داخلی (۱۹۳۶-۱۹۳۹) اسپانیا را به نهایت انزوای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی کشاند. در این دوران، نظریات و روش‌های ادبیات تطبیقی در اروپا و امریکا مطرح بود، ولی مشکلات اسپانیا به محققان این کشور امکان ورود به این مباحث را نمی‌داد.

۲. ویژگی‌های روحی و فرهنگی

علاوه بر مشکلات سیاسی و اجتماعی، ویژگی‌های روحی و فرهنگی مردم اسپانیا به لحاظ دوری از ادبیات ملی و بی‌توجهی به نظریات «دیگری»، این انزوا را تقویت می‌کرد. اسپانیایی‌ها با ادبیات و فرهنگ بیگانگان با تردید مواجه می‌شدند. برای مثال، «با آنکه نهضت کلاسیک نو فرانسوی بر نویسندگان اسپانیایی تأثیر گذاشت و آنان، به جای تقلید از نویسندگان و شاعران پیشین اسپانیایی، بوالو را تحسین می‌کردند و لافونتن و مولیر و راسین را سرمشق قرار می‌دادند» اما حمایت از ادبیات ملی و ترس از نظرات و روش‌های بیگانگان اجازه نمی‌داد تا پذیرای نظریات «مطرح جهان» باشند، چنان‌که «نهضت کلاسیک نو جاذبه‌ای را که در فرانسه داشت هیچ‌گاه در اسپانیا و انگلستان نیافت» (تراویک ۵۹۲-۵۹۳).

با تغییر موقعیت اسپانیا در جامعه اروپایی، رفته‌رفته در این کشور زمینه‌های پیدایش ادبیات تطبیقی فراهم می‌شد. اسپانیا به عضویت سازمان ملل درآمد (۱۹۵۵) و مرگ فرانکو (۱۹۷۵) درهای این کشور را به روی دیگران باز کرد، اما اسپانیا همچنان در پذیرش نظریات ادبی مطرح جهان تردید داشت.

در همایشی که گروه زبان‌های اسپانیایی، ایتالیایی و پرتغالی دانشگاه ایلینوی امریکا در سال ۲۰۰۳ با عنوان «درآمد: مدرنیته‌های سرکش؛ اسپانیا، تفاوت فرهنگی و جایگاه مدرنیسم»^۲ برگزار کرد، نگرش تنگ‌نظرانه و روش یک‌سویه حفظ ادبیات ملی و محلی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بی‌رغبتی به ورود به صحنه ادبیات جهان، و

^۱ Primo de Rivera

^۲ Introduction: Recalcitrant modernities – Spain, cultural difference and location of modernism

طرد مدرنیسم اروپایی علت‌های این دورافتادگی برشمرده شد. «ما واژه سرکش را برای مدرنیته وژه اسپانیا برگزیدیم تا ویژگی مقاومت در برابر سلطه مدرنیسم جهانی را نشان دهیم» (دلگادو^۱ و دیگران ۱۰۸). از دیگر عوامل دور افتادن اسپانیا از جریانات ادبیات تطبیقی اروپا و امریکا شکاف‌های زبانی و ادبی در این کشور است.

۳. زبان‌ها و ادبیات منطقه‌ای

جوامع مستقل محلی با تاریخ، زبان، نگرش‌های فرهنگی و ادبیات خاص در اسپانیا شکاف‌های درونی و منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند. مناطق حاشیه‌ای گویشوران و قدرت اقتصادی و سیاسی کمتری دارند و امکان تألیف و ترجمه بیشتر آثار در مناطق مرکزی این فاصله را بیشتر کرده است، به‌ویژه که هر یک از این زبان‌ها و ادبیات‌ها هویت فرهنگی غالب در اسپانیا را از آن خود می‌دانند. فاکوندو توماس^۲ می‌گوید: «دید روستایی ساده و دلگیر باسک‌ها، از جمله میگل د اونامونو^۳، پيو باروخا^۴، ایگناسیو سولوثاگا^۵، که هویت فرهنگی غالب در اسپانیا را از آن خود می‌دانند، و نگرش پرشور و سرزنده نویسندگان و هنرمندان والنسیایی مثل خوئاکین سورولا^۶ و ویسته بلاسکو ایوانیس^۷ که فرهنگ خود را هویت غالب می‌دانند، موجب تضاد و اختلاف میان هنرمندان اسپانیایی شده است (همان ۱۱۱).

معمولاً به نظر می‌رسد که ادبیات اسپانیایی محدود به زبان رسمی اسپانیایی یا کاستیلی است که ریشه لاتین دارد و هفتاد درصد مردم اسپانیا به آن تکلم می‌کنند، در حالی که سه زبان دیگر نیز در اسپانیا وجود دارد که کمتر به آنها توجه شده است و ادبیات آنها ادبیات فرعی و حاشیه‌ای به حساب می‌آید؛ مردم نقاط مختلف اسپانیا به این زبان‌ها تکلم می‌کنند که جزو زبان‌های رسمی این کشورند و از سنت ادبی مستحکمی برخوردارند. بعد از زبان اسپانیایی، زبان کاتالان بیشترین گویشور و غنای ادبی را دارد و در شمال شرقی و بعضی مناطق شرقی اسپانیا (کاتالونیا، جزایر بالئار، و والنسیا) رایج

^۱ L. Elena Delgado

^۲ Facundo Tomás

^۳ Miguel de Unamuno

^۴ Pío Baroja

^۵ Ignacio Zuloaga

^۶ Joaquín Sorolla

^۷ Vicente Blasco Ibáñez

است. سپس زبان گالیسیایی است که در زبان پرتغالی ریشه دارد. زبان گالیسیایی که از زبان‌های لاتین است، در قرن ۱۳ میلادی زبان رسمی اسپانیا بوده و به مرور اهمیت و جایگاه خود را از دست داده است و امروزه تنها هفت درصد جمعیت اسپانیا در منطقه گالیسیا، در شمال غربی این کشور و در مجاورت مرزهای شمالی، به این زبان سخن می‌گویند. زبان باسک در شمال اسپانیا و در منطقه کوچکی از فرانسه رایج است و نزدیک به سه درصد مردم اسپانیا به این زبان سخن می‌گویند (ماس پانزده).

زبان‌های مختلف ادبیات مختص به خود را دارند و عوامل بسیاری، از جمله تعداد گویشوران و بهره‌مندی از امکانات اقتصادی و سیاسی، موجب رونق ادبیات منطقه‌ای در مقایسه با دیگر مناطق می‌شود و نوعی شکاف بین ادبیات مناطق مختلف ایجاد می‌کند. پرس^۱ درباره این شکاف درونی بین زبان‌ها و فرهنگ‌ها و ادبیات آنها می‌گوید:

یکی از ویژگی‌های جامعه ادبیات بینابینی تخصصی این است که هویت خاص متوازی با ادبیات ملی می‌سازد. به عنوان مثال، هویت فرهنگی اسپانیا که توسط نهادهای دولتی و حکومتی طرح‌ریزی شده، با هویت میهن‌پرستانه برخی از گروه‌های اجتماعی- فرهنگی در مغایرت است. بدون شک بسیاری از اعضای این گروه‌ها خود را اسپانیایی و در عین حال کاتالان، گایگو و باسک به حساب می‌آورند (۲۴).

البته پرس معتقد است که این شکاف بین ادبیات زبان‌های مختلف امروزه از طریق ترجمه آثار آنها به یکدیگر تا حدی برطرف شده است. به عقیده او، این شکاف‌ها با ترجمه آثار زبان‌های مختلف به یکدیگر یا ترجمه‌های دوزبانه تقلیل می‌یابد و این امر باعث رشد و توسعه ادبیات حاشیه‌ای و شناخت و تأثیر متقابل و تبادل آثار و الگوها و نیز در نهایت نزدیکی و قرابت ادبیات زبان‌های مختلف می‌گردد (همان ۲۸).

زمینه‌های پیدایش ادبیات تطبیقی

پیش از تأسیس نهادی رسمی به نام انجمن ادبیات تطبیقی و آغاز به کار رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های اسپانیا در سال ۱۹۷۷، ادبیات کلاسیک و معاصر این کشور از ادبیات شرق و نیز اروپا متأثر بود، و مستقیم یا غیرمستقیم از طریق ترجمه‌ها

^۱ Mónica Domínguez Pérez

بر آنها تأثیر می‌گذاشت. «در میانه سده پانزدهم فرهنگ رنسانس ایتالیا به اسپانیا راه یافت... اوایل قرن پانزدهم (۱۴۲۹) *کمدی الهی* دو بار و *دکامرون* یک بار به اسپانیایی ترجمه شد و در سال ۱۴۸۰ آثار پترارک مقبولیت بسیار یافت» (تراویک ۵۵۶). *سلستینا*^۱ (۱۴۹۹) «معتبرترین شاهکار نثر اسپانیایی تا آن زمان... بر ادبیات پس از خود، و بر بسیاری از مؤلفان ایتالیایی، انگلیسی و آلمانی تأثیر نهاد» (همان ۵۶۵). «رمان پیکارسک^۲ بیش از یکصد سال شکوفا بود و دامنه نفوذ آن ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان را فراگرفت» (همان ۵۶۶). پس از آنکه سروانتس *دون کیشوت* را نوشت، نگارش ادبیات با سبک ساده، واقع‌گرایانه و عامه‌پسند در بیشتر کشورهای اروپایی آغاز شد. این رمان تقریباً به همه زبان‌ها، از جمله فارسی (به قلم محمد قاضی، ۱۳۳۶)، ترجمه شده است و بزرگ‌ترین نویسندگان و نقادان معاصر جهان، از جمله ولادیمیر ناباکف، هانری دو مونترلان، میگل دِ اونامونو و مارک وان دورن بر آن نقد نوشته‌اند. «در اواخر سال ۱۹۹۷ نیز یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای ادبی در فرانسه را انتشار ترجمه‌ای جدید از رمان سروانتس اعلام کردند» (لایز ۱۴)؛ همچنین به دلیل اهمیت این اثر، وزارت فرهنگ اسپانیا هر سال جایزه‌ای به نام میگل دِ سروانتس به ارزش مالی نه هزار یورو به برترین اثر ادبی اعطا می‌کند.

از تأثیر ادبیات اسپانیا در جهان می‌توان از داستان *حی بن یقظان* اثر ابن طفیل اندلسی (۵۰۶-۵۸۱) نام برد که پس از آنکه به انگلیسی ترجمه شد، در قرن‌های هفده و هجده در انگلستان شهرت یافت. «عامل مهم در انتقال افکار و علوم مسلمانان به غرب، وجود مسلمانان در اندلس و جزیره سیسیل بود که در آنجا توانستند چنان تمدن درخشانی بیافرینند که به مدت هفت قرن ادامه یابد» (محمدحسن ۴۳۲). میگل آسین پالاسیوس (۱۸۷۱-۱۹۴۴)، خاورشناس و محقق اسپانیایی که در زمینه تأثیر اندیشه و فرهنگ اسلامی در ادبیات اروپا تحقیقات بسیار انجام داده است، عمری را صرف تحقیق درباره سه تن از سران تصوف اسلامی به نام‌های ابن مسره، غزالی و ابن عربی کرده است^۳ و در کتاب خود با عنوان *معادشناسی الهی در کمدی الهی*^۴، این شاهکار دانه را، هرچند نه

^۱ *Celestina*

^۲ picaresque novel

^۳ نک. آسین پالاسیوس، میگل. *زندگی و مکتب ابن عربی*. ترجمه حمیدرضا شیخی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

^۴ Asin Palacios, Miguel. *La Escatologia musulmana en la Divina comedia*. Madrid: Maestra, 1919.

با قطعیت، متأثر از معراج پیامبر اسلام دانسته است. عرفا و بزرگان ادبیات کلاسیک ایران، به‌ویژه حافظ و سعدی و خیام، برای اسپانیایی‌ها آشنا هستند.

مقامه‌نویسی و مقامات عرب در ادبیات اسپانیا شناخته شده بود و نویسندگان و مسلمانان عرب اسپانیا هم به تقلید از مقامات عربی پرداخته بودند. این مقامات به عبری نیز ترجمه شده بود. البته منظور از مقامات همانا مقامات بدیع‌الزمان همدانی و حریری است. شباهت‌های بسیاری میان قصه‌های پیکارسک و مقامات وجود دارد و مطالعه آن‌ها تأثیر این مقامات را در قصه‌های پیکارسک نشان می‌دهد» (ساجدی ۱۹).

همچنین اشعار حافظ از سال ۱۸۸۱ تا سال ۲۰۰۴ بارها در اسپانیا ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

درباره تأثیر ادبیات معاصر اسپانیا در ایران می‌توان گفت که این ادبیات تا حدی در ایران شناخته شده است؛ از جمله فدریکو گارسیا لورکا (۱۸۹۹-۱۹۳۶) برای خوانندگان فارسی‌زبان نامی آشناست و بسیاری از آثار او به فارسی ترجمه شده است.^۱

به راستی وی چنان چندوجهی است که در حجم کوچک نمی‌توان او را تعریف کرد. شاید یکی از بهترین تعاریف آنی باشد که در غروبی زودگذر و بی‌تکرار از زبان شاملو در خانه‌اش و پشت میز کارش شنیدم: لورکا؟ لورکا ناگهانی بود، آه. از لورکا سخن گفتن چه دشوار است (شیری ۲۱).

آثار ادبی بسیاری از زبان اسپانیایی به فارسی ترجمه شده است که یکی از بهترین ترجمه‌ها به قلم محمد قاضی، رمان پولینا چشم و چراغ کوه‌پایه، نوشته آناماریا ماتوته (۱۹۲۶) است که تا سال ۱۳۷۷ یازده نوبت تجدید چاپ شده است. همه این موارد گواه بر آن است که تأثیر ادبیات اسپانیا در ادبیات سایر کشورها و تأثیرپذیری از آنها سبب باروری بذر ادبیات تطبیقی در ادبیات این کشور شده و زمینه را برای مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک و علمی از سه دهه پیش فراهم کرده است.

آغاز ادبیات تطبیقی

تحقیق درباره تعریف دوباره ادبیات ملی و مرزهای تعامل آن با ادبیات دیگر کشورها، و بررسی و نقد نظریه‌های ادبی و تطبیقی از اواخر دهه ۱۹۷۰ در اسپانیا آغاز

^۱ عروسی خون، دوشیزه رزیتا، برما، مارینا پیندا، و مجموعه اشعار لورکا از آن جمله است.

شد. انجمن ادبیات عمومی و تطبیقی اسپانیا^۱ در سال ۱۹۷۷ با هدف پژوهش دربارهٔ نظریه‌های ادبیات عمومی و تطبیقی در مادرید تأسیس شد. این انجمن تاکنون ۱۸ همایش برگزار کرده است و ۵۸۰ عضو دارد. برای آشنایی با موضوع‌های مورد بحث در این انجمن، به اختصار مباحث دو همایش اخیر آن را مرور می‌کنیم.^۲

هفدهمین همایش این انجمن در سال ۲۰۰۸ در دانشگاه پومپئو فابرا^۳ در بارسلون به کلا دیو گی‌ین (۱۹۲۴-۲۰۰۷) اختصاص داشت و شامل سه میزگرد بود: ۱. کلا دیو گی‌ین و ادبیات تطبیقی سنتی اسپانیا. ۲. بازنویسی و ترجمه: چشم‌اندازهای تطبیقی. ۳. ادبیات و بنیان اسطوره.

همایش هجدهم که در سال ۲۰۱۰ طی سه روز در دانشگاه آلیکانته^۴ برگزار شد، به بررسی سه موضوع اختصاص داشت: ۱. ادبیات و نمایش با توجه به مسئلهٔ ارتباط به عنوان بیان چندگانه با ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی وسیعی که در گونه‌های ادبی مختلف تجلی یافته است. در این همایش، مطالعه و تحقیق دربارهٔ این نوع ارتباط یکی از موضوع‌های مهم در ادبیات تطبیقی دانسته شد. ۲. بررسی تطبیقی عناصر مشابه و متفاوت (مضامین، انواع ادبی، انتقال و دریافت) در سنت‌های ادبی شبه‌جزیرهٔ ایبری (کاستیلی-کاتالانی، گالیسیایی-پرتغالی، لاتین، عربی) در قرون وسطی؛ همچنین ارتباط میان این سنت‌های ادبی از طریق ترجمه‌ها، اقتباس‌ها و ارجاع به نویسندگان و آثار ادبی در متون و سنت‌های ادبی دیگر. ۳. ادبیات سایبری و مطالعات تطبیقی با توجه به کارکرد این ادبیات که موجب تفاوت‌های مهم و بامعنا در ادبیات مکتوب شده است؛ به عبارت دیگر، بررسی تأثیر فضای سایبری در متون، گونه‌ها و تعاملات ادبی. آیا می‌توان گفت که فضای ادبی سایبری مشخصی وجود دارد، و ادبیات سایبری در کشورهای جهان به چه میزان است؟

انجمن ادبیات عمومی و تطبیقی اسپانیا در سپتامبر ۲۰۱۱ با همکاری انجمن ادبیات تطبیقی بریتانیا^۵ و مرکز پژوهش‌های فراملیتی و فرافرهنگی دانشگاه وولورهمپتن^۶

^۱ Sociedad Española de Literatura General y Comparada

^۲ <http://selgyc.com>

^۳ Universitat Pompeu Fabra (<http://www.upf.edu/en/>)

^۴ Alicante University

^۵ British Comparative Literature Association (BCLA)

^۶ Center for Transnational and Transcultural Research, University of Wolverhampton

همایشی سه‌زبانه (انگلیسی، اسپانیایی، کاتالان) با عنوان «بیگانه‌نگاری‌ها»^۱ برگزار کرده است.^۲ این انجمن نشریه‌ای ادواری به نام *مجله ۱۶۱۶*^۳ دارد که تا به حال دوازده شماره آن به چاپ رسیده است. مقالات برگزیده انجمن و همچنین مجموعه مقالات همایش‌های برگزار شده در این مجله منتشر می‌شود.

ریاست انجمن ادبیات عمومی و تطبیقی اسپانیا از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ با خانم مونتسرات کتس ویسته^۴ است که از استادان ادبیات تطبیقی دانشگاه پومپئو و مؤلف *فرهنگ فرانسه-اسپانیایی، اسپانیایی-فرانسه*^۵، و کتاب‌های *درآمدی به ادبیات فرانسه*^۶، *انتقال فرهنگ‌ها*^۷ و نیز ۲۱ مقاله در حوزه ادبیات فرانسه و ادبیات تطبیقی است. ریاست این انجمن را در یکی از دوره‌های قبل پرفسور کلادیو گین برعهده داشت که متخصص ادبیات تطبیقی و نظریه نقد و از بهترین استادان این حوزه در دانشگاه بارسلون در اسپانیا و دانشگاه‌های هاروارد، پرینستون و سن‌دیه‌گو در امریکا بود. به دلیل اهمیت وی و همچنین کتاب‌های رومرو، وگا و کاربونلی در ادبیات تطبیقی جداگانه به آنها می‌پردازیم.

از دیگر انجمن‌های فعال در حوزه‌های مختلف، از جمله ادبیات تطبیقی، «انجمن اسپانیایی مطالعات و پژوهش‌های انگلیسی و امریکایی»^۸ است که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد و اکنون در داخل و خارج اسپانیا ۱۲۰۰ عضو از میان پژوهشگران و اساتید دانشگاه‌ها دارد. این انجمن از سال ۱۹۷۲ تا سال ۲۰۱۰ هر سال در یکی از دانشگاه‌های اسپانیا همایشی در زمینه‌های گوناگون از جمله ادبیات تطبیقی برگزار کرده و مجموعه مقالات آن را به چاپ رسانده است. زمینه‌های مورد علاقه اعضای این انجمن وسیع است و شامل زبان‌شناسی کاربردی، تاریخی، نظری، آثار ادبی به انگلیسی، مطالعات فرهنگی، نظریه ادبی، مطالعات فیلم، ادبیات تطبیقی، فمینیسم و انواع ادبی است. محورهای مورد توجه در سالنامه انجمن به نام *آتلانتیس*^۹ که از ۱۹۷۹ منتشر می‌شود،

^۱ Xenographies

^۲ [http:// www.upf.edu/xenografies/en/](http://www.upf.edu/xenografies/en/)

^۳ La revista 1616

^۴ Montserrat Cots Vicente

^۵ *Dictionnaire Français-Espagnol, Espagnol-Français* (1977)

^۶ *Introducción a la literatura francesa* (2000)

^۷ *Traslaciones culturales* (2002)

^۸ Asociación Española de Estudios Anglo-Norteamericanos (aedean)

^۹ *Atlantis*

شامل زبان‌شناسی، مباحث ادبی و فرهنگی گذشته و حال جوامع انگلیسی‌زبان، تحلیل‌های تطبیقی و تأثیر فرهنگی است. چکیده‌ها به دو زبان انگلیسی و اسپانیایی و متن مقاله‌ها به زبان انگلیسی است.

دانشگاه‌ها نیز در حوزه ادبیات تطبیقی فعال‌اند، چنان‌که دانشگاه‌هایی مثل پومپئو فاورا و دانشگاه اوئلوا^۱ در رشته ادبیات تطبیقی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرند. دانشگاه اوئلوا از قدیمی‌ترین و فعال‌ترین دانشگاه‌ها در این زمینه است و از سال ۱۹۹۷ سالنامه تخصصی *اگزومپلاریا*^۲ را با مقالاتی در زمینه‌های تحلیل متن‌شناختی، پژوهش در نظریه دریافت، و تصحیح متون به چاپ می‌رساند.

گی‌ین، رومرو، وگا، کاربونلی و اهمیت آثار آنها در ادبیات تطبیقی

کلادیو گی‌ین (۱۹۲۴-۲۰۰۷) نخستین کتاب خود را با عنوان *نظام ادبیات: مجموعه مقالاتی در تاریخ نظریه ادبی* (۱۹۷۹) به چاپ رساند. وی در این کتاب با رویکردی تاریخی به بررسی و تحلیل نظریه‌های ادبی می‌پردازد. *چالش ادبیات تطبیقی* (۱۹۸۵) از مهم‌ترین آثار وی در ادبیات تطبیقی است که آن را به رنه ولک و هری لوین تقدیم کرده است. گی‌ین نیز، مانند ولک، از بحرانی سخن می‌گوید که ممکن است تطبیق‌گر در دام آن گرفتار شود: داشتن افق دید تک‌قطبی و یک‌سویه، به معنی گرفتار آمدن در ادبیات ملی یا جهانی. او در آثارش به مباحث بینارشته‌ای، بینافرهنگی، و مطالعه جنسیت نمی‌پردازد و نظریه بحران ادبیات تطبیقی ولک بر مبنای مطالعه تطبیقی مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو یا چند ملت برای او اهمیت ویژه دارد. حقیقت این است که تطبیق‌گر تنها به مطالعه ادبیات ملتی خاص و بررسی وجوه و کیفیت آن، یا تنها به مطالعه ادبیات کل جهان بی‌ارتباط با ادبیات ملتی خاص نمی‌پردازد. وظیفه تطبیق‌گر آگاهی از کشاکش بین دو قطب محلی و جهانی است. «کشاکشی که روش را نشان می‌دهد، ساختاری درونی که موضوع مورد مطالعه است. بنابراین، می‌بینیم که در نظر او تطبیق‌گران کسانی هستند که به یکی از قطب‌های متضاد محلی یا جهانی توجه ندارند. بدیهی است که تخصص در ادبیات یک ملت یا کشور برای متخصص ادبیات تطبیقی

^۱ Universidad de Huelva ([http:// www.uhu.es/](http://www.uhu.es/))

^۲ *Exemplaria: revista internacional de literatura comparada*

کافی نیست و به کارش نخواهد آمد. همچنین تطبیق‌گران جهانی کاملاً مادی، بی‌ریشه، انتزاعی، بی‌روح، بی‌انتها را نشان نمی‌دهند» (گی‌ین ۶). تطبیق‌گر خود را بین این دو قطب و در کشاکش میان آنها قرار می‌دهد. افق دید او به ندرت به یک نویسنده بزرگ ملی محدود می‌شود؛ «نویسنده دون کیشوت به طنز لطیف آریوستو، نظر تورکوئاتو تاسو درباره فن شعر، محاوره‌های اراسموس، ماجراجویی‌های خیالی آمادیس دو گائولا^۱ و تیران لو بلانک^۲، بوم‌شناسی گارسیلاسو دو لا وگا^۳، طنز هوراس، دگردیسی اووید و همچنین به خاطرات جنگ لپانتو^۴، تسخیر الجزیره، و کشاکش طولانی با اسلام در مدیترانه توجه دارد و برای آنها ارزش بسیار قایل است» (گی‌ین ۹).

گی‌ین ساختارگرایی صوری است که، بر خلاف گذشتگانش که به مطالعه «مسائل بیرونی ادبیات» و بررسی تأثیر و تأثر ارتباطات و روابط ادبی ملل مختلف می‌پرداختند، به مطالعه مسائل درونی اثر ادبی، ادبیت، زیباشناسی و تحلیل اصول و ساختارهای ادبی در قالب ژانر می‌پردازد (گی‌ین ۱۰۹). برای گی‌ین «هر ژانر فراخوانی است برای توجه به صورت». او معتقد است:

میان «بی‌قراری» نظری نسبت به ژانر و بوطیقا در یک دوره تاریخی معین از یک سو، و توانایی نویسنده به خلق یک اثر جدید از سوی دیگر، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. به‌خصوص، نظریه‌های ژانر با گشودن امکاناتی برای نوشتن، نویسنده را یاری می‌کنند — نه با توصیه یک «ماده» یا «صورت» ادبی خاص، بلکه با پیشنهاد اصلی برای انطباق دادن یکی بر دیگری. مفهوم ژانر به هیچ وجه به معنای اعمال نفوذی ملال‌آور و تحکم‌آمیز نیست، بلکه برعکس، شرطی ضروری برای آفرینش هنری است (مکاریک ۳۷۷).

پرسش مورد توجه گی‌ین نه پرسش ایستای «ادبیات چیست؟» که بررسی ادبیات در دوره‌ها و فرهنگ‌های مختلف بوده است. او به دنبال فهم تاریخ ادبیات در زمان و مکان و بررسی دگرباره هر واژه است. برای او «... ادبیات تطبیقی همان ادبیات است، نه کم و نه بیش. او حتی، مانند تطبیق‌گران فرانسوی، به جست‌وجوی ارتباطات و روابط ادبی بین ملل مختلف نمی‌پردازد. به مفهوم ادبیات به عنوان پدیده‌ای جهانی علاقه‌مند است

^۱ Amadís de Gaula

^۲ Tirant lo Blanc

^۳ Garcilaso de la Vega

^۴ Lepanto

و به نظر او ادبیات تطبیقی امکان پژوهش در چنین عرصه‌ای را برایش فراهم می‌آورد» (انوشیروانی ۴۴).

کتاب *مأواهای چندگانه*^۱ گِی‌ن که در سال ۱۹۹۹ جایزه ملی مقاله‌نویسی را به دست آورد، شامل هفت مقاله است که قبلاً به چاپ رسیده بود، اما گِی‌ن ویراست جدید آنها را به صورت مجموعه جدید و کاملی در این کتاب منتشر کرده است. در مقدمه کتاب، این پرسش بنیادی را مطرح می‌کند که چگونه باید درباره چندگانگی‌ای که ما را احاطه کرده بیندیشیم، و در هفت مقاله دیگر می‌کوشد تا درهم‌پیچیدگی کنونی ما را روشن کند. بخش اول کتاب شامل چهار فصل است: «ادبیات و تبعید»، «ادبیات و چشم‌انداز»، «ادبیات و شناخت‌شناسی»، «ادبیات و وقاحت‌پردازی». در این بخش، انزوا و جدافتادگی (خود) را در تبعید از جمله با اووید، دوبله، شکسپیر و دو شاعر اسپانیایی، رافائل آلبرتی و خوئان رامون خیمنس، برنده جایزه نوبل، مقایسه می‌کند. گِی‌ن در این کتاب به طور کلی — همان‌گونه که تجربه شخصی او نشان می‌دهد — به ادبیات اسپانیایی توجه چندانی نکرده، ولی از این حقیقت به‌خوبی آگاه است که ادبیات اسپانیا پس از پایان جنگ داخلی در سال ۱۹۳۹ اساساً ادبیات تبعید و دورافتادگی است. در بخش دوم کتاب که شامل سه مقاله است، ادبیات ملی، تصاویر کلیشه‌ای ملی، و مفهوم اروپا از دیدگاه تاریخی و با توجه به روند فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در اسپانیای معاصر و اروپا مورد بحث قرار می‌گیرد.

از دیگر آثار بارزش در حوزه ادبیات تطبیقی در اسپانیا کتاب‌های رومرو، وگا و کاربونلی است. رویکردهای ادبیات تطبیقی^۲ به قلم دولورس رومرو، و ادبیات تطبیقی، اصول و روش‌ها^۳ به قلم ماریا خوزه وگا و نئوس کاربونلی از بهترین کتاب‌ها در این حوزه‌اند و مقالاتی کلاسیک درباره نظریه ادبیات تطبیقی را به اسپانیایی‌زبان‌ها معرفی می‌کنند. کتاب رومرو گردآوری و ترجمه برخی متون انگلیسی است که به اسپانیایی ترجمه شده‌اند، و کتاب وگا و کاربونلی، با اینکه گردآوری است، اما نویسندگان مطالب

^۱ *Múltiples Moradas* (Multiple Dwellings)

^۲ *Orientación en literatura comparada*. Madrid: Arco, 1998.

^۳ *La literatura comparada: principios y métodos*. Madrid: Gredos, 1998.

آن را به صورت تألیف درآورده‌اند. در این کتاب، مطالب بسیاری گرد آمده و از آن به‌عنوان کتاب درسی استفاده می‌شود.

سامبرانو می‌گوید کتاب وگا و کاربونلی درباره تاریخ نظری ادبیات تطبیقی است و ساختار خوبی دارد (سامبرانو ۵-۴) و توضیح می‌دهد که این کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده و در هر بخش نمونه‌هایی از متون آمده است. مقدمه موجز و دقیق و مفیدی هم دارد. بخش نخست درباره ریشه‌ها و تثبیت به اصطلاح «الگوی قدیم ادبیات تطبیقی» است و گزیده‌ای از متون کروچه، گیلی، بالدانسپرژه و وان تینگم در آن آمده است. بخش دوم با عنوان «بحران و الگوی جدید» [در ادبیات تطبیقی] شامل متون کلاسیک به قلم ولک، رماک، فوکما، روپرشت، و لورت است. در بخش سوم، برخی از جدیدترین گرایش‌ها در ادبیات تطبیقی، مثل نگرش نظام‌مند، مطرح می‌شود. نویسندگان گزیده‌ای از آثار چیتین، شوریرتر، آشکرافت، گریفیتس، تیفین، گنیسی، اسنایدر، لانسر، لُفور و توتوسی را در این بخش آورده‌اند. کتاب، علاوه بر این سه بخش، کتابشناسی به‌روزشده سودمندی نیز دارد.

کتاب وگا و کاربونلی وجوه مشترک بسیار با کتاب رومرو دارد، زیرا هر دو کتاب گردآوری مطالب‌اند. اما، همان‌طور که رومرو در مقدمه اشاره کرده، هدف او در کتابش تحقیق درباره وضعیت فعلی ادبیات تطبیقی است تا چشم‌اندازی کلی از این رشته را در پایان قرن حاضر به خواننده اسپانیایی نشان دهد. از این نظر، کتاب رومرو بسط بخش سوم کتاب وگا و کاربونلی است. کتاب رومرو نیز به سه بخش اصلی تقسیم شده، گواینکه این تقسیم‌بندی بیشتر مبنای روش‌شناختی دارد تا تاریخی. در بخش نخست، نظریات پراور، مارینو و باسنت مطرح می‌شود. در بخش دوم، برخی رویکردهای نظری مطرح می‌شود و شامل نمونه‌هایی از آثار کالر، رماک، اسویگرز، فوکما، گیلپی، کوشنر و توتوسی است. در بخش سوم با عنوان «رویکردهای تعلیمی»، مقالاتی به قلم شورل و فوکما آمده است. قسمت آخر هم به کتابشناسی مختصری اختصاص یافته است. تنها انتقادی که به این کتاب ارزشمند وارد است ترجمه ضعیف برخی مقالات به اسپانیایی است، درحالی‌که این مقالات در متن انگلیسی از لحن و سبک بسیار خوبی برخوردارند.

نتیجه

ادبیات تطبیقی در جامعه چندزبانۀ اسپانیا، با وجود تاریخ ادبی درخشان این کشور در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، از اواسط قرن بیستم آغاز شد، و از چنان توانی برخوردار نبود که همپای این رشته در سایر کشورهای اروپایی به پیش رود. در سال‌های اخیر، اسپانیا به بازنگری ادبیات خود پرداخته و علل این ضعف و حاشیه‌نشینی را بررسی کرده است. مشارکت روزافزون پژوهشگرانی چون کلادیو گی‌ین، رومرو، وگا، کاربونلی، و مونتسرات کتس با نگرش فرافرهنگی و فراملی، معرفی نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی و نقد مکتب‌های ادبی، برگزاری همایش‌ها، و تأسیس انجمن‌های فعال و ایجاد کرسی‌های دانشگاهی همه نمایشگر وضعیت رو به رشد ادبیات تطبیقی در اسپانیاست که به برون‌رفت این کشور از حاشیه کمک خواهد کرد.

منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. ۲/۱ (پاییز ۱۳۸۹): ۵۵-۳۲.
- پرس، مونیکا دو مینگز. «ترجمۀ ادبیات کودک و نوجوان در حوزه زبان‌های رایج در اسپانیا». *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*. ۴۹ (۱۳۸۶): ۲۸-۲۴.
- تراویک، باکتر. *تاریخ ادبیات جهان*. ترجمۀ عربعلی رضائی. جلد اول. تهران: فرزانه، ۱۳۷۳.
- ساجدی، طهمورث. *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی* (مجموعه مقالات). تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- شیری، نجمه. «لورکا جهانی پرتنش». *کلک*. ۱۲۴/۴ (اردیبهشت ۱۳۸۰): ۲۴-۱۹.
- لایز، سایمون. «خداوندگار ما دون کیشوت». ترجمۀ عزت‌الله فولادوند. *سمرقند*. ۹/۳ (۱۳۸۴): ۳۲-۱۳.
- محمدحسن، نوال. «داستان حی‌بن‌یقظان اثر ابن‌طفیل اندلسی و خوانندگان قرن هجده انگلیس». ترجمۀ عبدالرضا شکری. در: *تحقیقات اسلامی* (ویژه یادنامه دکتر عباس زریاب خویی). ۱ و ۲/ ۱۰ (۱۳۷۴): ۴۳۱-۴۵۳.

مکاریک، ایرنا ریما. *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه، ۱۳۸۳.

مولایی، رامین. «پرونده هزاران افسانه در روح بانوی ادبیات اسپانیا». *گلستانه*. ۲۰ / ۲۰ (۱۳۷۹): ۵۰-۴۶.

- Delgado, L. Elena, Jordana Mendelson & Oscar Vázquez. "Introduction: Recalcitrant Modernities - Spain, Cultural Difference and the Location of Modernism". *Journal of Iberian and American Studies*. U.S.A: 13/ 2-3(2007): 105-119.
- Guillén, Claudio. *The Challenge of Comparative Literature*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1993.
- Moss, Joyce. *World Literature and Its Times*. Farmington, Michigan: Gale Publishers, 2002.
- Zambrano, Pablo. "Comparative Literature in Spain Today: A Review Article of New Work by Romero." *Clcweb: Comparative Literature and Culture*. Purdue University. 1/2 (1999): 2-6.